

ایران وجود ندارد . اگر اشرافیتی هم در ایران بوده « اجتماعی » یا « روحانی » بوده است . در عالم سیاست اغلب اوقات رجال بزرگ سیاسی مامستقیماً از توده مردم برخاسته اند . از سلسله های سلاطین چون نادرشاه گرفته تا رجال سیاسی مانند میرزا تقی خان امیر کبیر و امین السلطان و غیره بچه کوه و بیابان یا اولاد آشبزو آبدار بوده اند . سندی هم در هفت قرن پیش فرموده :

روستازادگان دانشمند بوزیری پادشا رفتند

پس نگرانی از اینکه با تشکیل مجلس سنا یکنوع حکومت اشرافی در ایران درست خواهد شد بیجاست (۱۰۵) (خلاصه مقاله مندرج در ستاره)

مطالعات و تفکرات سیاسی

بقلم مدیر مجله

دولت بخطامیر ود!

سیاست مثبت و منفی

آقای نخست وزیر و همکاران ایشان البته میدانند که در پارلمان های دنیا «رلی» را که اقلیت در برابر دولت بدست دارد چقدر در حسن جریان امور بنفع آن کشورها مفید می باشد . متأسفانه چون در مجلس ایران چنین اقلیت ثابتی وجود ندارد ، و حتی گاهی «اقلیت» آنهم چنان که در دوره های گذشته دیدیم ساختگی و دستوریست ، این وظیفه ملی چنان که باید و شاید انجام نمیشود

سیاست هم دو قسمت دارد : مثبت و منفی . قسمت مثبت همان است که در دست دولت و اکثریت مقننه که پشتیبان اوست می باشد و قسمت «منفی» وظیفه ای است که بعهد «اقلیت» منقد و احزابی که پشتیبان آنست محول گردیده . البته باید بین «سیاست منفی» و کله «منفی بافی» که در ایران اصطلاح شده و مخصوص اینجاست فرق گذاشت

برای این که سیاسیون مملکت از یکطرف ، در اثر زیاد ماندن در قطب مثبت سیاست دیکتاتور مآب نشوند و از آنطرف ، بملت توقف طولانی دسته دیگر در قطب منفی ، «منفی باف» نگردند باید «راهی» مثبت و منفی بین دودسته مردان سیاسی بنویت عوض شود . در کشور های دیگر این در دست احزاب است ، مانند امریکا که زمانی حزب دموکرات زمامدار است و گاهی حزب جمهوریخواه ، یا انگلستان که وقتی حزب محافظه کار در اکثریت است و زمانی حزب کارگر . همیشه حزبی که در اقلیت است رل منفی و منقد را عهده دار میباشد .

در مجلس ایران احزاب مهم و منظمی کرسی نشین نیستند که این وظیفه ملی را انجام دهند

هر فرد سیاسی یا دسته ای که حکومت را انتقاد می کنند در دامن انتقاد آنها این معنی خفته است که شما نمی توانید صحیح حکومت کنید و بخطا میروید، اگر ما باشیم چنان که شایسته است می کنیم

من که دولت را انتقاد می نمایم مدعی هستم که دسته ما اگر بجای زمامداران فعلی باشیم خرابیها را اصلاح میکنیم و بر مراتب بهتر از اینها مملکت را اداره خواهیم نمود و یقین دارم روزی مجبور خواهیم شد که با متوسل شوند، ولی البته هر روز که میگذرد به ضرر ایران است .

انتقاد از زمامداران فعلی و گذشته

شرایط زمامداران آینده

این اشخاص که فعلاً زمام مملکت را در دست دارند و نضائر آنها که امتحانات بدای بی لیاقتی، پانادریستی، یابی اطلاعاتی از امور و اصول دنیا، یا کهنه پرستی، یا منفی بافی، یا سهل انگاری، یا عدم علاقه با امور ملک و ملت، داده اند دیگر نباید در این مملکت زمامدار شوند، در میانه آنها کسانی را که « پاك » هستند باید مانند کتاب های خطی قدیمی که روزی بدرد میخورد و امروز کمتر مورد مطالعه و استفاده واقع میشوند در طبقه های بالای قفسه های کتاب که از دسترس دور باشد « کلاس » کرد و آنهایی که فاسد و کثیف هستند مانند کاغذهای باطل در سبد ریخت و بکلی از آنها صرف نظر نمود .

باید مردان تحصیل کرده وطن دوست فعال پاك که خوب فکر کنند با شجاعت حرف بزنند و مطالب خود را نیکو بنویسند بر مسند های مهم امور نشانند تا کشور بدبخت را از منجلاب بدبختی بیرون بکشند . این آقایانی که جرات نمی کنند حرف بزنند، یا پاك کلمه مثبت بنویسند، یا اصلاً ندیشه صحیح سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ندارند جز اینکه روز بروز ایران را بطرف پرتگاه ببرند نتیجه عاید نمیشود .

اینجا حکایتی از یکی از رئیس الوزراهای پیر قدیم نقل میکنم . شیده ام وقتی که یکی از سفرا برای انجام مقصودی نزد او آمده بود بیچاره چون در جواب عاجز ماند فی المجلس تن بخواب داد یا حقیقتاً بخواب رفت ؛ پس از مدتی سفیر مزبور که از بیدار شدن او مایوس گردید بلند شد و رفت اما امروز دیگر موقع دیپلماسی چرت و « گوش کری » گذشته است . امروز ایران احتیاج بزمامدارانی دارد که مانند چرچیل و اتلی یا مولوتف شرق و غرب دنیا را سیر کنند و با نطقها و مقالات آتشین خود دنیای سیاست را تکان بدهند .

تعجب نکنید اگر اسم مولوتف و اتلی را بمقایسه با مردان لایق خودمان میبرم . آنها هم مردمانی هستند مانند دیگران . اگر ملت های آنها بآنان بی اعتنائی بکنند با « بخت »

از مملکت آنها رو بگرداند ، چنان که از مملکت گورینک و رین تروب گردانید ، وای
 بآنروز ! در ایران من اطلاع دارم و می شناسم چه اشخاص لایق و درست و وطن دوست و
 دانشمندی وجود دارند که این مملکت را می توانند بسر منزل سعادت برسانند . بقول فتح الله
 خان شیانی :

هزار گونه هنر هست و از هزار افزون
 ولی چه حاصل چون مردگار فرما نیست !

شخصیت سیاسی

شخصیت سیاسی این نیست که کسی چندین بار وزیر شده یا از خانواده وزارت و
 صدارت باشد . شخصیت سیاسی از آن مردیست که اراده و اتکاء بنفس داشته باشد ، با
 دوستان سیاسی خود صمیمی و با دشمنان مملکت سخت بوده ، با شهامت و صراحت باشد .

بوژی میگویند « شخصیت سیاسی » دارد که دستور اعمال و گفتار خود را از فلان
 « متولی » مجلس نگیرد ، سیاست را دروغ گفتن و دیپلماسی را وعده های دروغ دادن
 نداند . وقتی بوین وزیر خارجه کنونی انگلیس که از يك خانواده کارگرمی باشد وارد مجلس
 مبعوثان شد کسی نمیدانست چه شخصی است ، ولی امروز با کمال لیاقت سیاست خارجی
 انگلستان را اداره میکند و همه به « شخصیت سیاسی » او ایمان دارند در صورتیکه « شخصیت »
 هم آنطور که منظور سیاست ندارد . همین رفیق یوسف استالین که يك جوان گرجی
 فراوی و زندانی یش نبود و او را بیشتر از يك انقلابی تند نمیدانستند امروز پیشوای یکی
 از بزرگترین کشورهای جهان است که اداره میکند و همه بشخصیت او اعتقاد دارند . بیاد می-
 آورم این سخن یکی از شخصیت های « بی شخصیت » انگلستان دبیرزاتلی را که يك بچه
 یهودی عادی بیشتر نبود . این جوان که در يك خانواده « بی شخصیتی » دنیا آمده و کیل
 مجلس شد ولی هر وقت خواست نطق کند « شخصیت های » مجلس او را « هو » کردند .
 یکروز از پشت کرسی خطابه بآنها اظهار کرد : « روزی بیاید که مجبور شوید
 حرفهای مرا بشنوید ! » آن روز آمد و این جوان یهود بزرگترین صدر اعظم محافظه
 کار بزرگترین امپراطوری های دنیا و ملقب به لارديکسفیلد گردید و آنوقت لرد ها هم
 شخصیت او را شناختند .

خلاصه ، کابینه آقای حکیمی هم با اینکه از شخصیت های ممنون و ملقب ترکیب شده
 من حیث المجموع شخصیت سیاسی ندارد هر چند بعضی از افراد آن کاملاً فاقد چنین شخصیتی
 هم نیستند

«بیر» فرانسه و فره شیر انگلستان

اغلب روزنامه خوان ها شنیده اند که در نیای سیاست فرانسه شخصی بود معروف به
 بیر ، و او کلمانسو صدر اعظم رشید و فاتح فرانسه در جنگ بزرگ اول بود ، ولی شاید هر

ندانند چرا او را بیرمیگفتند . او روزنامه ای داشت بنام «مرد آزاد» (لوم لیر) که مرحوم داور نیز بتقلیدی نام روزنامه خود را «مرد آزاد» گذاشته بود ، در این روزنامه بتمام دولت هائی که روی کار میآمدند حمله میکرد و باچنگال قلم آنرا چون بیر ازم میدرید و معتقد بود دسته ای که باسیاست باشاهات او همراه است باید روزی زمام امور فرانسه را در دست گیرد تا آن مملکت را از پرتگاه نجات دهد . ابتدا بحرهای او کسی اهمیت نمیداد بلکه زمامداران وقت روزنامه او را هم توقیف کردند . این نوبت جریده دیگری بنام «مرد زنجیر شده» (لوم آئنه) دائر کرد و بحملات خود همچنان ادامه داد تا چنگ بین الملل اول در گرفت و همه معتقد شدند تنها کسی که ممکن است فرانسه را از پرتگاهی که بطرف آن میرفت نجات دهد کلمانسو می باشد .

پوانکاره که آن موقع رئیس جمهور بود مکرر مورد حملات قلمی کلمانسو قرار گرفته بود از مدعی خود خواهش نمود که هیئت دولت را تشکیل دهد کلمانسو کابینه قوی و لایق از همان اشخاص که میخواست درست کرد و از همان روز با تصمیم های صریح و سخت خود جریان تاریخ فرانسه را برگردانید و آن مملکت را بطرف پیروزی برد .

همین مطلب تقریباً در مورد مستر چرچیل نخست وزیر سابق انگلستان صدق میکند . این مرد لایق رشید دانا که در افریقای جنوبی با بونرها جنگ میکرد و اسیر آنها گردید در يك کیسه پنبه مخفی شده فرار کرد و استعداد خارق العاده خود را از هوش و شجاعت همان وقت نشان داد . بعدها و کیل مجلس و وزیر شد ولی چون مرد فوق العاده صریحی بود زمام داران محافظه کار باطناً از همکاری او گریزان بودند و این اواخر طوری شده بود که تقریباً جنبه « منفی » بخود گرفته و مانند کلمانسو دولت را انتقاد میکرد و مورد حمله قرار میداد . بخاطر دارم حتی در جراند غیر انگلیسی خارج از انگلستان مقالات سیاسی او را علیه کابینه چمبرلین و ماماشات های این مرد باهیتلر هنگام عملیات سیاسی بی باکانه اخیرالت کر نسبت باطریش و چک و اسلواکی و لهستان و غیره خوانده ام . چنگ بین المللی دوم پیش آمد و چمبرلین متوفی جوانردانه (جنتلمن وار) چنانکه صفت انگلیسهاست خود اظهار کرد که اینک نوبت زمامداری مستر چرچیل رسیده است و استعفا داد و زمام امور را بدستهای توانای چرچیل سپرد . بقول رودکی شاعر : آری ،

« اندر بلای سخت پدید آزند
فر بزرگواری و سالاری ! »

دیدیم که درانتخاب چرچیل هم، مانند انتصاب کلمانسو ، ملت انگلیس بخطا

نرفته بود .

این مرد رشید دانا وقتی که آلمانها آخرین سربازان انگلیسی را در «مانش» بدریا ریختند و تمام دنیا « فاتحه » امپراطوری بریتانیا را میخواند مردانه کمر همت بست بدون این که وعده های دروغ بملت خود بدهد یا چون میرزا مهدی استرآبادی منشی نادر شاه پس از شکست فاحشی از عثمانی ها بنویسد « چشم زخمی باردوی کیوان شکوه همایونی وارد آمده ! » قد مردانگی علم کرد و با تصدیق و خامت اوضاع گفت ، تا آخرین نفس میکوشیم و آنقدر کوشید که امپراطوری های آلمان و ایتالیا و ژاپن را واژگون کرد .

این چرچیل و آن کلمانسو و دیزرائلی همانهایی بودند که دولت های انگلیس و فرانسه نمی

تواستند آنها را بیازی بگیرند .

اصول مبارزه سیاسی ما

مبارزه سیاسی با دولت بردو قسمت است: یکی اصولی و اساسی که از ابتدای تاسیس مجله آینده نگارنده تعقیب نموده ام و تا زمانی که حکومت صالح و دانا و توانائی با اصول صحیح تشکیل نشود ادامه خواهم داد و دیگر اعتراضات و انتقاداتیست که باعمال غلطوزراء میشود از قبیل غیبهائی که همین چند روزه دولت فعلی مرتکب شده و دوتای از آنها را تا کنون در دوروزنامه مختلف برجسته کرده ام.

سالهاست که در ایران زمام امور در دست یکدسته مردان سیاسی نالایق یا «فاسد» میباشد. خیلی از خوبهای نسبی هم برای بدست آوردن يك لقمه نان تابع بدها و دردستگاه آنها مستهلك شده‌اند.

بطوریکه فرضا امروز هر کس بخواهد و کیل یا وزیر یا رئیس اداره شود می‌رود و بتولیان مجلس سر میسپارد. یعنی آزادی عمل خود را از دست میدهد. بعضی هم که میخواهند بهر قیمتی شده بمقاماتی برسند و میگویند وقتی بمقام رسیدیم کار خوب میکنیم طریقه و وسیله را برای رسیدن بمنظور اهمیت نمیدهند چنان که مرحوم داور این عقیده را اظهار میکرد و گمراه شد و دیدیم باصلاح مهمی که بقائی هم داشته باشد موفق نگردید و نه تنها نام بلکه جان خود را هم نتوانست نجات دهد: در بهترین سنین عمر و فصل خوش زندگانی سیاسی انتحار کرد!

من از قدیم با این روش آن مرحوم موافق نبودم و او هم طریقه مرا نمی‌پسندید و به «جنت مکانی» تعبیر مینمود و بهمین جهت هم در عدلیه و مالیه آبهان يك جوی نرفت. داستان آنرا در جای دیگر شرح خواهم داد.

معتمد اکنون باید صفهای سیاسی را از لحاظ «خوب» و «بد» از هم جدا نمود و «خوبها» بمبارزه شدیدی علیه «بدها» قیام کنند و آن قدر بکوشند تا کابینه صدهم در صد صالحی از اشخاص نوزمام مملکت رانر دست گیرد.

یکی از وسائل مؤثر را مبارزه مطبوعاتی میدانم که با کمال نزاکت ولی در نهایت شدت تعقیب شود.

دیگر با تجربیاتی که شده کار از سازش یا «کومپرومی» بین «خوب» و «بد» گذشته است.

چون عمده «خوبها» فعلا کمتر است باید بر فعالیت و شدت عمل خود بیفزایند تا کمیت کم را با کیفیت زیادتر جبران نمایند.

محیط فعلی را که بدها درست کرده‌اند البته مساعد نیست و نخواهند گذاشت دولت صالحی طبیعتا روی کار آید. پس باید کوشید دولت صالحی آورد و کار را بدست اشخاص کاردان سپرد تا محیط را اصلاح و برای بعد مساعد کنند. چنین دولتی را با چنان اوضاع نامساعدی چگونه می‌توان آورد؛ این امری است ممکن که من در مقاله دیگری شرح خواهم داد